علل و آثار فقر از دیدگاه علی (ع)

■ سیدعلیاء محمدی

در این نوشتار همان طور که از نام آن پیداست به نوع نگرش و تلقی از فقر در جوامع مختلف و از جمله دیدگاه دین مقدس اسلام و به ویژه کتاب مقدس نهج‌البلاغه اشاره ومورد بررسی قرار گرفته است. عامل فقر به عنوان یک پدیده و واقعیت ناخوشایند اجتماع است و معمولا نباید در جامعه بشری وجود داشته باشد. روی این اصل دین اسلام فقر و تنگدستی را جزو یکی از مصیبت‌های بزرگ و از جمله بلای جامعه بشری که تا سر حد نابودی آن تاثیر دارد، معرفی نموده است و ریشه کنی آن از اجتماع را اصلی ترین هدف و وجهه همت خود قرار داده است.

به همین سبب از دیدگاه علی(ع) تمامی افراد جامعه مسلمان و غیرمسلمان باید در تامین نیازهای اولیه معیشت خویش در وضعیت اقتصادی مطلوب و مناسب با شرافت و کرامت انسانی خود باشند تا رفاه عمومی در جامعه برقرار گردد. به همین جهت امام علی(ع) مبارزه گسترده‌ای را با فقر و تهیدستی آغاز نمود به گونه‌ای که فرمود (خدایا آبرویم را با بی نیازی نگهدار و با تنگدستی شخصیت مرا لکه‌دار مفرما چرا که فقر همان مرگ بزرگ است).

در این مجموعه شما با علل و آثار فقر و همچنین راه‌های پیشگیری آن از دیدگاه حضرت علی(ع) آشنا می‌شوید. مطلب را اینک از نظر می گذرانید:

علل فقر

اسلام فقر مادی را یک پدیده غیرطبیعی می‌داند که علت بسیاری از فقرها تنبلی و عدم پشتکار افراد است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: هر کس بر رنج (ناشی از کار) بردباری نورزد، باید فقر را تحمل کند. همچنین می‌فرمایند: آن گاه که اشیاء جفت شوند تنبلی و کم کاری با هم جفت گردند و فقر تولد یابد (میزان الحکمه ۲۵۱). همچنین بی‌برنامگی یا برنامه‌ریزی نادرست به پیدایش فقر در سطح افراد و جوامع می‌انجامد. به همین جهت امام علی(ع) نداشتن برنامه در زندگی و سوء تدبیر را عامل فقر دانسته است. برخی از روایات نیز اسراف را سبب زوال نعمت دانسته‌اند که در واقع نوعی بی‌برنامگی و عدم رعایت اعتدال در مصرف است. البته در سطح کلان اسراف گستره‌یی فراتر می‌یابد و هر نوع تضییع اموال کشور (اموال عمومی یا خصوصی) یا عدم بهره‌برداری بهینه از آن‌ها اسراف تلقی می‌شود. اسراف علاوه بر این که به جهت بی‌برنامگی و رعایت نکردن اعتدال موجب فقر می‌شود، از آن نظر که گناه است نیز سبب فقر به شمار می‌آید. همچنین یکی دیگر از علل فقر ارتکاب گناه می‌باشد معصومان گناه را سبب کم شدن روزی انسان و از عوامل فقر می‌دانند. امام رضا(علیه السلام) می‌فرماید: «همانا مومن نیت گناه می‌کند و از رزقش محروم می‌شود» (وسایل الشیعه جلد ۱ ص۵۸). امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: از گناهان بپرهیزید، زیرا هیچ بلا و کم شدن روزی حتی خراش‌ها و زخم‌های بدن و سقوط و افتادن و هر مصیبتی از گناهان سرچشمه می‌گیرد (بحارالانوار جلد۷ ص۳۵۰). از عوامل کاهش روزی، کفران نعمت‌های الهی است، قرآن‌کریم در این‌باره می‌فرماید: خداوند قریه ای را به عنوان مثال مطرح می‌نماید که دارای امنیت و آسایش بودند و روزی فراوانی به ایشان می‌رسید، آنان نسبت به نعمت‌های الهی کفران ورزیدند، از این‌رو خداوند لباس گرسنگی و ترس را بر آنان پوشاند. هنگامی که شخص کفران نعمت می‌کند، لیاقت داشتن آن را ندارد، خداوند نیز رحمت و نعمت خویش را از او دریغ می‌کند. از عوامل دیگر فقر ربا خوردن است، خداوند برکت را از سود به دست آمده از معامله و قرض ربوی، برداشته است. عثمان به عیسی نقل کرده است که شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد: خداوند در قرآن‌کریم می‌فرماید: یمحق‌الله الربا و یربی الصدقات؛ خداوند ربا را نابود کرد، ولی صدقات را زیاد می‌کند». ولی می بینیم که بعضی ربا می‌خورند و اموالشان به ظاهر زیبا می‌شود. امام در پاسخ فرمودند: «چه نابودی از این بالاتر که یک درهم ربا دین انسان را نابود می‌کند و اگر توبه کند، باز هم اموالش از بین رفته و نابود می‌شود» (وسایل‌الشیعه جلد۹). نکته قابل توجه در این‌باره، نقش تکدی در افزایش فقر است؛ امیرالمؤمنان علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «درخواست از دیگران کلید فقر است و روزی را نابود می‌کند» (حکمت۲۲۶). دیدگاه نادرست نسبت به دنیا و آخرت از علل دیگر فقر است گروهی چنان می‌پندارند که نیکبختی دنیا و آخرت جمع شدنی نیست و اگر بخواهند در جهان دیگر کامیاب باشند، باید در دنیا در فقر و بیچارگی به سر برند. اینان، به سبب برداشت‌های نادرست از مفاهیم پرارزشی چون زهد از دنیا روی گردانده، نعمت‌های آن را بر خود حرام کرده‌اند. این گروه، بر خلاف تهیدستان دیگر، حتی اگر توانایی مالی داشته باشند از آن استفاده نمی‌کنند. این برداشت با سخنان معصومان و سیره عملی آن‌ها ناسازگار است. آن بزرگان میان بهره‌مندی از نعمت های این جهان و جهان دیگر، منافاتی نمی‌دیدند. علی علیه‌السلام مکرر به این مطلب اشاره می‌کند که دنیا خوب جایی است اما برای کسی که بداند اینجا قرارگاه دائمی نیست، گذرگاه و منزلگاه اوست (خطبه ۲۲۳). همچنین امام می‌فرمایند: دنیا خانه بین راه است، نه خانه اصلی و قرارگاه دائمی (خطبه ۲۰۳). در برخی موارد ممکن است علت فقر، تحمیلی باشد و بسیاری از افراد در فقر خود نقشی نداشته باشند. مهم ترین عوامل این نوع فقر عبارت است از: عوامل طبیعی مانند زلزله، آتش‌سوزی، سیل، سرقت و خشکسالی مرگ یا معلولیت سرپرست خانواده. همچنین مهم‌ترین عوامل پیدایش فقر تحمیلی را باید در عرصه اقتصاد جست‌وجو کرد؛ و عامل اصلی در بیان این عوامل، نوع روابط اقتصادی حاکم بر جامعه است. روابط ناسالم اقتصادی بر بسیاری از مردم تأثیر می‌نهد، شکاف طبقاتی میان اقلیت پردرآمد و اکثریت تهیدست را فزونی می‌بخشد و ممکن است سرانجام اقتصاد کشور را فلج کند؛ بخشی از این عوامل عبارتند از: **۱-توزیع ناعادلانه ثروت.** امام علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند: ماجاع فقیر الا بمامتع به غنی (حکمت۳۲۸) **۲-انحصار ثروت در دست توانگران و ثروتمندان** است. امام در این‌باره می‌فرمایند: «خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده؛ پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنان بهره‌مند شده‌اند. و خداوند آنها را به خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد.» (حکمت ۳۲۸) **۳-ثروت‌اندوزی حاکمان و والیان** از این رو امام می‌فرماید: «همانا ویرانی زمین به دلیل تنگدستی مردم است، و تنگدستی مردم، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند.» (خطبه ۲۰۹) **۴- حبس مال (بخل ورزیدن به مال)** امام در این‌باره می‌فرماید: «از بخیل در شگفتم! به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا چون فقیران و تهیدستان زندگی می‌کند؛ اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه می‌شود.» (حکمت ۱۲۳) **۵- احتکار:** ازنظر امام یکی دیگر از عوامل فقر احتکار و انبار کردن کالاست که معمولاً در اوضاع نابسامان اقتصادی به سبب عواملی مانند جنگ و شیوع بیماری و... به امید بالا رفتن قیمت‌ها انجام می‌شود.

*** امام علی (ع) :«خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده؛ پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنان بهره‌مند شده‌اند. و خداوند آنها را به خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد.»**

آثار فقر

از آن‌جا که فقر پدیده‌ای اقتصادی است، به‌طور طبیعی در حوزه اقتصاد آثاری ویران‌گر برجای می‌نهد. این پدیده چنانچه به موقع شناسایی و نابود نشود، چون غده‌ای سرطانی گسترش یافته، جامعه را فرا می‌گیرد و به مرگ اجتماع می‌انجامد؛ به تعبیر جامعه‌شناسان، فقر فقر می‌زاید و به‌طور معمول فرزندان فقرا در محرومیت باقی می‌مانند. اینک به پیامدهای شوم فقر از دیدگاه امام‌علی(ع) می‌پردازیم:

۱- فقر موجب نقص عقل و دین: امام خطاب به محمدبن حنفیه می‌فرمایند: (حکمت ۳۱۹) «فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش، و مردم را نسبت به او، و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد.» براساس این بیان نورانی امام، فقر آثار بسیار بدی را بر عقل و دین انسان برجا می‌گذارد. چنانکه در روایت دیگر می‌فرماید: «از دست رفتن دین، سبب نابودی امنیت است و با ترس و وحشت، زندگی مفهومی ندارد، و زوال عقل سبب زوال زندگی است و جامعه بی‌خرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.»(حکمت ۳۱۹) پس فقر خطرناک‌ترین بیماری است که جامعه را تهدید می‌کند و درصورت عدم تسریع در درمان آن، جامعه دچار اختلال و فروپاشی و در نهایت باعث از دست رفتن دین و معنویت می‌گردد.

۲- فقر موجب ناتوانی و غربت: امام در فرازی دیگر می‌فرمایند: «فقر و تهیدستی، مرد زیرک را در برهان، کند و ناتوان می‌سازد و انسان فقیر در شهر خود نیز غریب و بیگانه است»(حکمت ۳). از کلام امام استفاده می‌شود که فقر قدرت و توان برخوردهای اجتماعی را از انسان می‌گیرد، و فقیر جرأت داد و ستد را از دست می‌دهد و به یک انسان بی‌اراده تبدیل می‌شود که قدرت انجام هیچ‌کاری را ندارد. در روایت دیگر می‌خوانیم «بی‌نیاز در غربت، وطنی است و نیازمند در وطن، غریب است» (حکمت ۵۶) زیرا انسان بی‌نیاز هرجا باشد وسایل آسایش برایش فراهم است، ولی فرد نیازمند اگرچه در وطن خود به سر می‌برد، ولی از آنجا که فقیر است باید برای ادامه حیات خود به سوی دیگران دست نیاز دراز کند، تا بتواند زندگی خود را تأمین کند و اگر به این منوال زندگی خود را بگذراند، روزی جامعه و حتی اقوام و بستگان رهایش می‌کنند، در نتیجه، وطن برای او غربت می‌گردد.

۳- فقر موجب ذلت و خواری: امام علی از سنگینی و ذلت و خواری فقر به خدا پناه می‌برد، آنجا که می‌فرماید: «پروردگارا آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و شخصیتم را در اثر فقر ساقط مگردان که از روزی‌خواران تو درخواست روزی کنم و از اشخاص پست خواستار عطوفت و بخشش باشم، به ستودن آن کس که کمکم می‌کند مبتلا گردم، و به مذمت و بدگوئی از آنکه به من نمی‌بخشد آزمایش شوم، و تو در ورای همه اینها سرپرست منی که ببخشی و یا منع نمایی، و تو بر همه چیز قادری» (خطبه ۲۲۵). فرمایش حضرت علی(ع)، با صراحت بر این نکته دلالت دارد که فقر و تنگدستی، آبروی انسان را از بین می‌برد و باعث می‌شود حرمت او ضایع شود. انسان فقیر مجبور است گوهر عزت و مناعت خود را زیر پا نهدو به بندگان خدا چشم امید بدوزد و از آنها لطف و مرحمت انتظار داشته باشد. در اینجا است که زمینه‌های ستایش و تملق افراد فراهم می شود و باستایش و تملق انسانی دیگر عزت نفس و کرامت والای انسانی به پایین‌ترین حد سقوط می‌کند و در این مرحله است که می‌توان گفت انسان هیچ ندارد، و هیچ نیست، چرا که ماهیت انسانی‌اش را که فرشتگان در مقابلش سجده کردند، از دست داده است. او در حقیقت از دیدگان دیگران فراموش می‌شود. الامام علی(ع): «الفقر ینسی» فقر انسان را به فراموشی می‌سپارد.

فقر مادی و فشارهای اقتصادی ناشی از آن، موجب تشویش و اضطراب می‌شود، انسان را می‌آزارد و پیوسته جان و دلش را به خود مشغول می‌سازد و تشویش و اندوه حاصل از آن، آرامش روحی وی را بر هم می‌زند. امام علی(ع): به راستی که فقر، اندوه‌آور است (غررالحکم جلد ۲).

۴- فقر زمینه‌ساز فساد اداری: امام در نامه بسیار ارزشمند خود به مالک اشتر مطالبی را در مورد قضات و کارگزاران بیان می‌دارند که از مفهوم آنها می‌توان این‌گونه استفاده نمود که نپرداختن حقوق کافی به کارگزاران، موجب نیاز آنها به مردم و در نتیجه باعث رشوه‌خواری و فساد اداری می‌گردد: «با جدیت هرچه بیشتر قضاوتهای قاضی خویش را بررسی کن، و در بذل و بخشش مال به او سفره سخاوتت را بگستر، آنچنان که نیازمندیش از بین برود و حاجت و نیازی به مردم پیدا نکند.» و در جای دیگر می‌فرماید: «سپس حقوق کافی به آنها بده! زیرا این کار، آنها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند، و از خیانت در اموالی که زیردست آنها است، بی‌نیاز می‌سازد.» (نامه ۵۳). از بخشی از این فرمایش چنین برمی‌آید که اگر کارمندان با وجود تأمین نیاز، خیانت کنند باید آنان را سرزنش کرد در غیر این صورت، سرزنش آنان سودی ندارد. در بسیاری از متون دیگر نیز حضرت علی(ع) دستور می‌دهد که باید زندگی کارمندان دولت تأمین باشد.

۵- فقر باعث ضعف عقیده می‌شود: خداوند در آیه ۱۶ سوره فجر، یکی از آثار فقر و تهیدستی را تغییر فضای تفکری بشر از مسیر درست معرفی می‌کند؛ زیرا فقر و تهیدستی، زمینه‌ساز بدگمانی به خداوند و لب گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به اوست. براین اساس گفته شده است: کادالفقر ان یکون کفرا؛ نزدیک است که فقر به کفر منجر شود. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۹) فقر باعث درخواست فقیر از دیگر همنوعان می‌گردد. فقیر روزی خود را از دیگران درخواست می‌کند، در حالی که روزی‌دهنده خداوند است و باید از خداوند درخواست کرد. بنابراین، فقیر به جای خداوند، دیگران را رازق می‌پندارد و گمان می‌کند دیگران می‌توانند به او روزی دهند، هرچند خداوند آن را معین نکرده باشد.

*** اسلام فقر مادی را یک پدیده غیرطبیعی می‌داند که علت بسیاری از فقرها تنبلی و عدم پشتکار افراد است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: هر کس بر رنج (ناشی از کار) بردباری نورزد، باید فقر را تحمل کند. همچنین می‌فرمایند: آن گاه که اشیاء جفت شوند تنبلی و کم کاری با هم جفت گردند و فقر تولد یابد.**

*** امام علی از سنگینی و ذلت و خواری فقر به خدا پناه می‌برد، آنجا که می‌فرماید: «پروردگارا آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و شخصیتم را در اثر فقر ساقط مگردان.**

۶- فقر زمینه ساز بی‌عفتی: فقر مادی همچنین زمینه بی‌عفتی مردان و زنان را سبب می‌شود. خداوند در قرآن کریم به این تاثیر نامطلوب و بد فقر مادی اشاره می‌کند و می‌فرماید که زنان و مردان غیرمتاهل که فقیر و فاقد امکانات ازدواج هستند بیشتر از دیگران در معرض بی‌عفتی و آلودگی‌ها و فسادهای جنسی هستند. همچنین امیرمؤمنان علی(ع) درباره تاثیر بسیار بد فقر در زندگی بشر می‌فرماید: «الفقر الموت الاکبر؛ فقر، مرگ بزرگ است. (حکمت ۱۶۳) به این معنا که مرگ هر چند سخت و بد باشد، هیچ مرگی چون فقر نیست که آدمی زنده مرده می‌باشد و مرگ بر او آسانتر از این زندگی است که در فقر و بینوایی در آن قرار گرفته است.

۷- فقر موجب جهل می‌شود: حقیقت این است که در حالت عادی، شکل‌گیری باور درست دینی، دست کم نیازمند سواد و آموزش است، در حالی که بسیاری از فقرا از تحصیل این نعمت ابتدایی و اساسی محرومند. برای رشد فکر و اندیشه باید بسیاری از تسهیلات فراهم شود.

۸- فقر موجب ناامیدی می‌شود: یکی از پیامدهای بسیار مخرب فقر، ایجاد ناامیدی در فقر است. در متون دینی بر اهمیت داشتن امید تاکید فراوان شده است. زیرا امید بال پرواز فرد به سوی ترقی، بالندگی و شکوفایی است. فقر و تنگدستی، بیچارگی و درماندگی زمینه‌ساز یأس و نومیدی از خدا و پناهنده شدن به غیر او. پس نومیدی به عنوان یک اثر فقر مطرح است و از سوی دیگر، نومیدی یکی از عوامل شرک و کفر است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: (یوسف: ۸۷) و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت: فقر موجب ناامیدی و ناامیدی موجب بی‌دینی و کفر می‌گردد.

۹-فقر و انحراف اخلاقی: زشتی اخلاق یعنی دچار دنائت طبع و صفات پست نفسانی شدن و نیز انجام رفتارهایی که از این صفات سرچشمه گرفته‌اند. حضرت علی(علیه‌السلام) نیز به صورت مکرر فرموده است فقر باعث کارهای زشت می‌شود. «العسر یشین الاخلاق» تنگدستی اخلاق را زشت می‌کند (غرر الحکم جلد ۲) «المسکنه مفتاح البوس»؛ ناداری کلید نکبت است (بحارالانوار جلد ۸۷) امام علی(ع) همچنین در توصیه‌ای به امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: انسانی را که طلب روزی خود می‌کند ملامت مکن؛ چه هر کس روزی خود و خانواده خود را نداشته باشد، خطاهایش فزون می‌گردد به هر حال، روایات مزبور با لحن قاطع این حقیقت را اعلام می‌کنندکه فقر بر رفتار و خصوصیات اخلاقی فرد تاثیر بسیار منفی دارد.

۱۰- فقدان منزلت اجتماعی: در بعضی از روایات بر این نکته تاکید شده است که فقر موجب حقارت می‌گردد. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «الفقر یخرس الفطن عن حجته»؛ فقیر از بیان دلیلش عاجز است (حکمت ۳). حضرت علی(ع) همچنین خطاب به فرزند خود می‌فرماید: پسرم! کلام فقیر شنیده نمی‌شود و مقام او شناخته نمی‌گردد. آن حضرت در چند فرمایش جداگانه می‌فرماید: هر کس فقیر باشد از مقام و موقعیتی برخوردار نیست و کوچک و خوار شمرده می‌شود. محرومیت باعث خواری است.

۱۱- فقر و انزوای سیاسی: انسان‌های فقیر، معمولا در مراکز قدرت جایگاهی ندارند، چرا که برای شرکت در رقابت‌های سیاسی؛ توان مالی نداشته و نفوذ و تاثیر چندانی در میان توده‌های مردم نمی توانند داشته باشند. امام علی(ع): الفقیر حقیر لایسمع کلامه و لا یعرف مقامه [فقیر در چشم مردم] بی‌مقدار است؛ نه سخنش شنیده می‌شود و نه جایگاهش شناخته می‌شود(حکمت۴۴).

راه‌های پیشگیری از فقر

به‌طور کلی شیوه اصولی برخورد با هر مشکلی بستن راه پدید آمدن آن است. در مبارزه با مشکل فقر نیز اجرای سیاست‌هایی برای از بین بردن زمینه‌های پیدایش آن مهم‌ترین گام به شمار می‌آید. در نهج‌البلاغه هم از درمان فقر سخن به میان آمده و هم راه پیشگیری نشان داده شده است. مهم ترین راه‌های پیشگیری از فقر عبارتند از: **۱- صدقه دادن.** امام علیه‌السلام می‌فرماید: اذا أملقتم فتاجروا الله بالصدقه؛ هر گاه تنگدست شدید با دادن صدقه با خدای تعالی سودا کنید (کلمات قصار ۲۵۰) صدقه‌ای که فقیر می‌پردازد از دردهایش می‌کاهد زیرا این کار به او می‌فهماند که کسانی فقیرتر و ضعیف تر از او نیز هستند. فرمایش امام است که فرمود: استنزلوا الرزق بالصدقه روزی را به صدقه دادن فرود آورید (کلمات قصار ۱۳۲) زیرا هر کس مالی را در راه خدا می‌بخشد هرچند اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد. **۲- امانتداری** راه دیگر پیشگیری از فقر است، امانتداری ارزشی حیاتی است که اعتماد متقابل را در جامعه ریشه دار می‌کند و دارای ارزش اقتصادی نیز هست انسان امانتدار در جامعه محبوب است و همه دوست دارند در کارها با او مشارکت داشته باشند زیرا هیچ گاه به مال و ناموسشان خیانت نمی‌کند امام‌علی(ع) می‌فرماید: اداء الامانه مفتاح الرزق؛ امانتداری کلید روزی است (شرح نهج‌البلاغه: ۳۱۸/۲۰ ح۶۵۰) و نیز می‌فرماید و الامانه تجر الرزق و الخیانه تجر الفقر.

امانتداری روزی به دنبال دارد و خیانت مایه فقر و تنگدستی است (تحف العقول: ۲۵۵) به راستی امانتداری کلیه روزی است زیرا هرکس که امانتدار نباشد درهای زندگی به رویش گشوده نمی‌شود و از همه جا طرد خواهد شد. **۳- پرهیزگاری و استغفار:** انسان با گناهی که مرتکب می‌شود از روزی محروم می‌گردد (شرح نهج‌البلاغه: ۲۵۹/۲۰ ح۳۳) و انسان تنها با استغفار و توبه می‌تواند از این بند آزاد گردد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: و خداوند استغفار (آمرزش خواستن) را سبب فراوانی روزی قرار داده است (خطبه‌ها ۱۴۳). **۴- فروتنی و اخلاق پسندیده:** سعه الاخلاق کیمیاء الارزاق؛ اکسیر روزی در خوش اخلاقی است. (شرح نهج‌البلاغه: ۳۳۹/۲۰ ح۸۸۴). یعنی خویها و خصلتها باعث فراخی روزی گردد و یا به اعتبار این که سبب دوستی مردم گردد به صاحب آن و این که رعایت امانت او کنند و رغبت در معامله با او کنند اگر از اهل معامله باشد.

۵- یکی دیگر از اسباب ثروتمندی و کسب روزی محکم کاری و درستی کار است زیرا کالای خوب مشتری را جذب می‌کند درحالی که کار سطحی و بی‌دقتی هیچ گاه مشتری پیدا نمی‌کند و حتی کسی به آن نزدیک نمی‌شود اگر انسان شهرت خوب کسب کند مورد اعتماد تاجر و مشتری واقع شود امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: من قصر فی‌العمل أبتلی بالهم؛ کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه دچار گردد. (کلمات قصار: ۱۱۲) **۶- مهاجرت و سفر:** گاهی برای انسان به دلایلی دشوار است که در یک جا کار کند لذا در این صورت باید به جای دیگر برود تا در آنجا گشایش و راحتی ببیند «و من یهاجر فی سبیل‌الله یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعه» هرکس که در راه خدا مهاجرت کند در روی زمین برخورداری‌های بسیار و گشایش خواهد یافت (سوره نساء: آیه ۱۰۰). همچنین امام علی(ع) در جهت پیشگیری از فقر سفارشهای اخلاقی به فقرا فرمودند که از جمله: قناعت، صبر و تحمل، استقامت و پایداری، عفت و پاکدامنی، نکوهش و مذمت دنیا، توصیه نموده‌اند.

راه‌های درمان فقر:

۱- اقداماتی که فرد باید انجام دهد (وظایف فرد)
۲- اقداماتی که جامعه باید به صورت یک مجموعه انجام دهد (وظایف جامعه)
۳- اقداماتی که دولت باید انجام دهد (وظایف دولت)

اول: وظایف فرد: کسب علم- کسب تجربه- کار- تدبیر و چاره‌اندیشی- غنیمت شمردن فرصتها- بخشش مستمر پرداخت زکات.

دوم: وظایف جامعه: همیاری اجتماعی- ایجاد روحیه تعاون و همکاری- نظارت بر کار دولت

سوم: وظایف دولت: تأمین اجتماعی- نظارت بر بازار- نظارت بر مالکیت

بنابراین در اجتماع فقیر و گرسنه و گرفتار ضعف اقتصادی ناچاراً انحطاط ادبی و اخلاقی سراسر آن را فراخواهد گرفت در چنین اجتماعی دیگر نه امید خیر و پیشرفتی می‌رود و نه احساس امنیتی می‌شود و نه از جرایم و جنایات خاطرها آسوده می‌گردد و نه از فضل و کمال و اکتشاف در آن اثری دیده می‌شود و نه چنین اجتماعی از دین بهره‌ای می‌برد و نه این‌گونه اجتماعی به درد دین می‌خورد زیرا انسان استعداد مرده و بی‌اثر به چه درد دین می‌خورد یا اینکه دین به چه درد او می‌خورد؟

اسلام هم از فردی که زندگیش تیره گشته چه بهره خواهد برد. نه تنها اسلام از چنین فردی نفع نخواهد برد بلکه در بسیاری جاها چنین شخصی مضربه حال اسلام و مایه سرافکندگی خود و دین است. در نهج‌البلاغه هم از درمان فقر سخن به میان آمده و هم راه پیشگیری نشان داده شده است. پس در مبارزه با مشکل فقر بر مسئولان نظام واجب است تا با اجرای سیاست‌های مناسب، برای از بین بردن زمینه‌های پیدایش فقر گام‌های مؤثری بردارند.

موضوع شش سوگند چیست؟

■ محمداسماعیل امامزاده

سورة المرسلات - الآیة الأولی

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا

اگر شخصیت بزرگی سخنی بگوید و از وقوع رخداد و حادثه‌ای خبر دهد، بی‌شک به حرف او اعتماد کرده و برای مواجهه با آن رخداد خود را آماده خواهید کرد.

حال، اگر آن شخصیت دلسوز و مورد اعتماد برای تأکید هرچه بیشتر و قطعیت وقوع، سوگند بر اتفاق حتمی آن رخداد یاد کند، منطق و عقل ایجاب می‌کند که با جدیت و سعی و تلاش وافرتری خود را مجهز و آماده نمائیم تا درصورت روبه‌رو شدن با آن، غافلگیر و خسارت‌زده نشویم. فراتر از آن، اگر تأکیدهای مکرر و سوگندهای متعدد، ما را زنهار و هشدار دهد و به این تنبه‌ها و زنگ خطرها ترتیب اثری ندهیم و همچنان بی‌تفاوت در قبال زمینه‌های منطقی حادثه و آثار و علائم رخداد قریب‌الوقوع، در عالم بی‌خیالی خود سیر کنیم، آیا حتی قبل از وقوع آن حادثه احتمالی، قابل ملامت و سرزنش نیستیم که جنبه احتیاط را رعایت نکرده و در مقابل آینده و امنیت خود مسئولانه رفتار ننموده‌ایم، مستوجب توبیخ و پرداخت هزینه بی‌احتیاطی خود نیستیم؟!

این ملامتها زمانی تبدیل به حسرتهای جانکاه می‌شوند که طبق پیش‌بینی آن شخصیت مورد وثوق، اتفاق آنچنان که او خبر داده بود رخ دهد و ما ناآماده و غیرمجهز، مقهور و مغلوب آن رخداد شویم که به هیچ‌وجه جبران‌پذیر نباشد؟! در این هنگام باید پذیرفت که در قبال غفلت مالیخولیایی خود، مستحق هر مجازات و کیفری می‌باشیم.

یکی از پرسش‌های اساسی عقلاء در این زمینه، وجود خداوند و هدفمندی خلقت انسانها و ترسیم آشکار راههای سعادت و نیکبختی برای دستیابی به فلسفه وجودی هستی و نقش اصلی و اساسی انسان در گستره آفرینش به عنوان محور فاعلی خلقت است. در اصالت تکوین و تشریع مبانی یاد شده، که حتی برای سکولارها و لائیکهای کنونی جهان جای هیچ تردیدی وجود ندارد، نکته برجسته دیگر ارسال دلسوزانه و حکیمانه یکصد و بیست‌وچهار هزار پیامبر برای راهنمایی انسانها و نجات آنان از گمراهی‌های جهل و جهالت است. این پیامبران، که از برجسته‌ترین‌های پرهیزگار عصر خود بوده‌اند، به گواه قضاوت تاریخ همچون شمعی سوختند و محیط پیرامون و ظلمانی خود را به بهاء قربانی شدن خود روشن نمودند تا هدایت و الهی شدن انسانها حاصل آید. تاریخ می‌گوید که علی‌رغم تلاش شبانه‌روزی ظالمان و متجاوزان به فطرتها در محو جد و جهدهای فداکارانه پیامبران، جاودانگی و نام نیکو و بلند، از آن پیامبران و صالحان و پیروان درستکار آنان است و نابودی و خسران دنیا و آخرت متوجه کسانی است که نه به دلالتهای عقلی خود به عنوان پیامبر درونی و نخستین، و نه به توصیه‌ها و راهنمائیهای ناصحانه و مشفقانه پیامبران اعزامی از سوی خداوند توجه نکرده‌اند.

*** سوگند به پیامبران که برای هدایت خلق پی‌درپی از سوی خدای تعالی فرستاده شدند. سوگند به فرشتگانی که در انجام اوامر الهی چون بادهای سریع‌السیر در حرکتند. و سوگند به آنانی که حقایق الهی را در بین خلایق به بهترین وجه نشر می‌دهند. سوگند به رسولانی که تفاوت بین حق و باطل را آشکار می‌سازند. و سوگند به فرشتگانی که وحی و کلام الهی را به پیامبران القاء می‌کنند تا وسیله استدلال باشد برای نیکان و بیم و هشدار برای بدکاران. سوگند به تمام این سوگندها که آنچه به شما درباره قیامت وعده داده شده همه واقع خواهد شد.**

خواننده گرامی!

واقعا در یک خلوت متفکرانه، آیا راه و روش خداوند مهربان، که با دادن عقل و شعور، همچنین ارسال این همه پیامبر و انزال کتابهای آسمانی و شفاف کردن مسیر تکامل و خوشبختی و بازنگه داشتن دائمی باب توبه و بازگشت از بدیها و تعیین مناسبتهای متعدد مکانی و زمانی برای «بار عام» دادن به همه خلائق به ویژه گنه‌کاران و مذنبین، ...، هیچ بهانه‌ای را برای بهانه جویی باقی گذارده است؟

او که مهربان‌ترین مهربانان و خالق همه مهربانیهاست، با فرستادن پیامبر خاتم و اعظم(ص)، که میان همه پیامبران دلسوزترین و مقاوم‌ترین در هدایت مردم بود، با نازل کردن قرآن مجید، این کتاب نور و هدایت، برای باورمندکردن اصالت و صحت نکات برجسته دلالتهای خود به سوگندهای درس‌آموز توسل جسته تا دیگر هیچ راه مفری حتی برای غافل‌ترین و مریض‌ترین قلوب و عقول باقی نماند.

با هم به یکی از موارد متعدد سوگندهای خداوند در سوره «مرسلات» رجوع کنیم تا منش آن فیاض حکیم برای ما آشکارتر شود. در این سوره مبارکه می‌خوانیم: سوگند به پیامبران که برای هدایت خلق پی‌درپی از سوی خدای تعالی فرستاده شدند. سوگند به فرشتگانی که در انجام اوامر الهی چون بادهای سریع‌السیر در حرکتند. و سوگند به آنانی که حقایق الهی را در بین خلایق به بهترین وجه نشر می‌دهند. سوگند به رسولانی که تفاوت بین حق و باطل را آشکار می‌سازند. و سوگند به فرشتگانی که وحی و کلام الهی را به پیامبران القاء می‌کنند تا وسیله استدلال باشد برای نیکان و بیم و هشدار برای بدکاران.

سوگند به تمام این سوگندها که آنچه به شما درباره قیامت وعده داده شده همه واقع خواهد شد.

خواهر و برادر!

امید آنکه مطالعه این سطور برای‌تان به واسطه برخورداری از فطرتی پاک و قلب الهی تأمل‌برانگیز باشد، علت شش سوگند خداوند را که جویا شوید، به این خبر در سوره مرسلات برمی‌خورید که: «بدون کوچک‌ترین تردید، روز قیامت برای جدائی حق از باطل فرا می‌رسد.» ممکن است که در این دنیا باطل با پوشش و توجیهاتی خود را حق جلوه دهد و با ریاکاری موجبات فریب دیگران را فراهم آورد، اما در قیامت که خداوند آن را جداکننده حق از باطل ذکر می‌کند، با جدائی باطل از حق، حق‌گرایان و تکذیب‌کنندگان و یا پوشانندگان حق نیز مشخص می‌شوند.

آیاتی از این سوره، هشدار و آگاهی نسبت به قیامت و عاقبت باطل‌گرایان می‌دهد و سپس برای بازگشت خطاکاران و همه عبرت‌آموزان، مجددا به فرآیند آفرینش آدمیان از قطره‌ای آب پست و ظرفیت‌های اهدایی به انسان برای رشد به سوی بی‌نهایت‌ها با تذکر چندین‌باره نسبت به پیامدهای منفی تکذیب و نادیده انگاری حق می‌پردازد.

براستی، چرا خداوند بزرگ و مهربان با شش بار سوگند، واقعیتی عقلی و منطقی را بیان می‌دارد و به دستاوردهای مثبت و منفی تأیید یا تکذیب معاد تصریح می‌نماید؟ آیا نمی‌توان یک دلیل آن را عدم عنایت جدی و عملی آدمیان نسبت به معاد و بی‌فروغی التزام آن در زوایای مختلف زندگی‌شان از باطن اعمال و رفتار گرفته تا ظاهر آنها دانست؟

*** براستی، چرا خداوند بزرگ و مهربان با شش بار سوگند، واقعیتی عقلی و منطقی را بیان می‌دارد و به دستاوردهای مثبت و منفی تأیید یا تکذیب معاد تصریح می‌نماید؟ آیا نمی‌توان یک دلیل آن را عدم عنایت جدی و عملی آدمیان نسبت به معاد و بی‌فروغی التزام آن در زوایای مختلف زندگی‌شان از باطن اعمال و رفتار گرفته تا ظاهر آنها دانست؟**

آیا این سوگندها نباید ما را بر آن بدارد تا تجدیدنظری در زندگی و نوع روابط‌مان با خدای متعال و اصلاح خلوت و جلوت خود بنمائیم؟!

تذکر جدی این سوره در خصوصیت دنیا و آخرت است که دنیا محل عمل و آخرت محل کیفر و جزاء می‌باشد. قیامت با قطع فرصت عمل، حتی سخن گفتن را که نوعی عمل است، از باطل‌گرایان سلب می‌کند و ضمن عرضه نتیجه اعمال گناهکاران، صالحان و حق‌گرایان را نیز متنعم می‌سازد و در آیه ۴۳ خطاب به متقین می‌فرماید: بخورید و بیاشامید و از نعمات الهی بهره ببرید. همه گوارای وجودتان باد؛ زیرا اینها پاداش اعمال نیک شما در دنیاست.

آیا سوگندهای خداوند صادق‌الوعد، که در کنار همه تذکرها، رحمت‌ها و مهربانی‌ها؛ شدیدالعقاب نیز هست، می‌تواند ما را چنان آگاه سازد که در دغدغه‌ای همیشگی از رفتار، نیات و کردار خود به‌طور علی‌الدوام مراقبه کنیم و با عیار تقوا با همه پدیده‌ها مواجه شویم تا دچار غفلت و خسارات نشویم که اگر غیر از این شد، آیا دیگر بهانه‌ای قابل قبول خواهد بود با وجود آنکه خداوند همه نعمات خود را معمولا در هر ماه رمضان و در ضیافت و بار عام اختصاصی خود بر ما تمام می‌فرماید؟! واقعا شما بفرمایید که وظیفه‌مان چیست و چگونه می‌توان در برابر بزرگی و کریمی خداوند پوشاننده عیب‌ها همچنان فرصت بزرگ شدن و خلیفه خداوند شدن را از دست نداد؟!